

کاربرد رهیافت‌های تلفیق در تبیین الزامات اسلام‌شناختی در نظریه پردازی اقتصاد اسلامی

دکتر مهدی صادقی شاهدانی^۱

دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)

محمدرضا اسماعیلی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد و طلبه سطح دو حوزه علمیه قم

چکیده

اقتصاد اسلامی از جمله علوم تلفیقی محسوب می‌شود که در سال‌های گذشته بر اساس روش‌های مدون جهت تلفیق دو رشته مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. این روش‌ها که در قالب رهیافت‌های تلفیق دو رشته در محافل آکادمیک دنیا مورد استفاده قرار گرفته است را می‌توان به صورت‌های: رویکرد درون‌رشته‌ای موازی^۳، رویکرد چندرشته‌ای^۴، رویکرد میان‌رشته‌ای^۵ و رویکرد فرارشته‌ای^۶ تقسیم بندی کرد. البته پیش از این رهیافت‌های تلفیقی از سوی برخی صاحب‌نظران به‌عنوان بهترین مبنای طراحی اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. اما در این میان یک مسئله مهم وجود دارد و آن تفاوت ماهوی اقتصاد و اسلام به‌عنوان دو دیسپلین تلفیقی است. به این معنا که اقتصاد یک علم بشری و اسلام یک دین الهی است و لذا روش‌های مذکور عیناً در رشته اقتصاد اسلامی قابل تطبیق نبوده و نیازمند عمق در فهم اسلام (یا قدرت اجتهاد) به‌عنوان عنصر تکمیل‌کننده خواهد بود. از حیث روش، این تحقیق با مبنای قراردادن رهیافت‌های تلفیق دو رشته در نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، پس از بررسی و تطبیق رویکردهای مذکور با موضوع بحث، تحلیل خود را در باب ضرورت نیاز به عمق در فهم اسلام ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که علی‌رغم اختلاف در میزان دشواری در اتخاذ رویکردهای فوق، عمق در فهم اسلام بالاخره در هر رویکرد ضرورت خواهد داشت و با توجه به اینکه این دو دیسپلین از ماهیت‌های مشابه برخوردار نیستند، در بسیاری از مواقع امکان پیوند مستقیم این دو دیسپلین فراهم نبوده و این کار می‌تواند تنها به دست فردی واجد شرایط، محقق گردد و آن شرایط چیزی نیست جز عمق در فهم اسلام یا اجتهاد در معارف دین. و این مسئله با توجه به سطوح مختلف اجتهادی در فقه شیعه، یک شرط غیرممکن و صوری نبوده و قابلیت به کار بستن را دارد.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد اسلامی، نظریه پردازی، برنامه‌ریزی درسی، رهیافت‌های تلفیقی، برنامه‌های میان‌رشته‌ای

-
1. sadeghi@isu.ac.ir
 2. esmaeli_eco@yahoo.com
 3. Parallel Disciplinary Approach
 4. Multi-Disciplinary Approach
 5. Interdisciplinary Approach
 6. Supra/Trans-Disciplinary Approach

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ پس از انقلاب اسلامی همواره در صدد اجرای عدالت و پیوستن به جرگه توسعه یافتگان (با ملاحظات اسلامی) بوده است. در این میان تولید علم بومی می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای مناسب برای این هدف، در دستور کار قرار گیرد. از آنجا که شاخه‌های علوم انسانی در طی قرون اخیر پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است، طبعاً شروع ما برای تولید اقتصاد اسلامی^۱ از نقطه صفر (با هدف تولید علم بومی) اختراع مجدد چرخ است. امروزه با توسعه رهیافت‌های تلفیقی در برنامه ریزی بومی و طراحی رشته‌های جدید، صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی نیز این رشته را علمی تلفیقی می‌دانند که بر اساس رهیافت‌های مربوطه، قابل تحقق و تبلور است. این روش‌ها که در قالب رهیافت‌های تلفیق دو رشته در محافل آکادمیک دنیا مورد استفاده قرار گرفته است و طبعاً، در تولید و تبلور اقتصاد اسلامی نیز قابل استفاده است و بنابر این می‌تواند حتی به‌عنوان بهترین مبنای طراحی اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار گیرد. در میان رهیافت‌های فراوانی که امروزه در طراحی یک رشته جدید و برنامه ریزی درسی آن مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ رهیافت‌های غیررشته‌ای^۲ (تلفیقی)، می‌تواند به‌عنوان بهترین بستر برای تولید و تبلور بیشتر اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. این رهیافت که به دو شاخه کلی «با محوریت یک رشته» و «بدون محوریت یک رشته» تقسیم می‌شود می‌تواند در جای جای بخش‌ها و وجوه اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

اما در این میان اگر موضوع ما، تلفیق دو رشته علمی مانند «اقتصاد و سیاست» یا «اقتصاد و حقوق» بود، مسئله چندان مشکل نبود چه آنکه در عمل نیز این راه‌ها امروزه تا حدی طی شده است. لکن مسئله حائز توجهی که وجود دارد، تفاوت ماهوی اقتصاد و اسلام به‌عنوان دو دیسیپلین ناهم وزن است. به این معنا که اقتصاد یک علم بشری است که در طول ۳۰۰ سال گذشته در عنوان مصطلح خود متولد شده و تکامل یافته است. در حالی که اسلام یک دین الهی است که از ساختار و ماهیتی متفاوت برخوردار است.

اقتصاد به اعتبار علم بودنش ابطال‌پذیر است و قابل تغییر و تکامل می‌باشد، در حالی که

۱. وقتی در صحنه تولید علم سخن از اقتصاد اسلامی به میان می‌آوریم، ابتدا باید تعریفمان از علم اقتصاد اسلامی مشخص باشد. حقیقت آن است که در دیسیپلین تلفیقی مذکور که یک طرف آن ایدئولوژی است، ارائه تعریفی از علم که مورد توافق همه علم‌شناسان باشد ممکن نیست. چرا که در این مسئله اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. با این حال مراد نویسنده از علم «نظامی است که بر واقعیات بنا شده است». (زیباکلام، ۱۳۸۳، ۱۴)

2. Non-Disciplinary Approach



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۱۸

دوره دوم
شماره ۳
تابستان ۱۳۸۹



اسلام نظامی است متقن^۱ که با توجه به الهی بودنش دارای گزاره‌های بسیاری است که ابطال پذیر نیستند و نمی‌توان همان روش مشابه در بررسی یک علم را در مورد آن به کار برد.

تنها امکانی که وجود دارد شناخت بیشتر از اسلام است که به ما اجازه می‌دهد از تمام ظرفیت‌های موجود در آن استفاده کنیم. و همان‌طور که تأکید شد این اجازه تنها در: استفاده از ظرفیت‌های موجود در آن است نه تغییر مرزهای آن. آری شاید در برخی مواقع به جهت صراحتی که در کلام شارع وجود دارد، صرف دانستن قول شارع بتواند یک محقق اسلامی را به حقیقت نزدیک کند اما واقعیت آن است که در بسیاری از منطقه‌الفراغ‌هایی که در اسلام وجود دارد تنها دست فردی برای استنباط بازتر می‌شود که واجد شرایط است و این شرط چیزی نیست جز تعمق در فهم اسلام یا اجتهاد. شرطی که نبود آن در این حوزه، اقتصاددانان بی‌باک را به بیراهه کشانده و اقتصاددانان محافظه‌کار را به سکوت نشانده است. البته پیش فرض نویسنده این است که التزام به اجتهاد برای یک اقتصاددان، یک شرط غیر ممکن و صوری نبوده و با توجه به سطوح مختلفی که در مسئله اجتهاد می‌توان دید، قابلیت به کار بستن را دارد. به عبارت دیگر در هر مرحله از تولید این علم اسلامی، می‌توان از یکی از رویکردهای متنوع رهیافت غیررشته‌ای استفاده کرد. اما اتخاذ هر یک از این رویکردها بدون تعمق در فهم اسلام که در حوزه‌ها به اجتهاد معروف است منجر به نتایج عملیاتی نخواهد شد که برای روشن شدن این مسئله در طول مقاله به آن پرداخته خواهد شد. البته با توجه به تفاوت‌های شکلی میان رهیافت‌های مذکور ممکن است اتخاذ برخی از این رهیافت‌ها آسانتر به نظر برسد و عنصر اجتهاد در برخی از آنها ضرورت کمتری داشته باشد. برای روشن تر شدن این مسئله ناگزیر هستیم تا ضرورت اجتهاد را در هر یک از این رویکردها به‌طور جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم. روش ما برای این بررسی استفاده از نفس قاعده اجتهاد در مسائل مستحدثه است. به این معنا که در هر موضوعی، هر چه وجوه مبهم و جدید بیشتر باشد نقش اجتهاد پررنگ تر می‌شود. در مقابل هر چه در یک موضوع، نصوص متقن دینی، حجج قابل استناد شرعی و یا اقل گزاره‌های محکم علمی (به شرطی که با ظواهر کتاب و سنت منافات نداشته باشد و جزء محدوده مباحات و منطقه الفراغ اسلام قرار گیرد) بیشتر باشد نقش اجتهاد و ضرورت استفاده از آن کمتر خواهد شد. در این میان محققان اقتصاد

۱. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ سوره (آل عمران آیه ۱۹)

بی‌شک دین در نزد خدا، اسلام است و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شد اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خدا؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد (خدا به حساب او رسیدگی می‌کند). زیرا خداوند سریع الحساب است.

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)، نوبت دوم، قم.



اسلامی را می‌توان به چندین گروه تقسیم کرد: عده‌ای بیشتر به تولیدات بنیادی و زیرساختی در این حوزه می‌پردازند؛ عده‌ای به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اقتصاد اسلامی می‌پردازند؛ عده‌ای در خصوص تعدیل آن با توجه به واقعیت‌ها می‌اندیشند؛ عده‌ای دنباله‌روی نظامی هستند که به بدنه علمی موجود تکیه کرده و تحلیل‌های علمی را پیش می‌برند و عده‌ای نیز با توجه به مراحل قبلی به نتیجه‌گیری نهایی و ارائه نظریات و احکام کاربردی (مانند فتوی) می‌پردازند و از قضا تمام این افراد در پیشبرد و شکل‌گیری اقتصاد اسلامی مؤثرند. این افراد (با توجه به اسلامی بودن این علم) هر یک در نقطه‌ای از طیف اجتهاد قرار می‌گیرند. به عبارتی مراد ما از اجتهاد، فرآیند استنباط احکام و گزاره‌های اقتصاد اسلامی است که در سه مرحله موضوع‌شناسی، حکم‌شناسی و مصداق‌شناسی^۱ به وقوع می‌پیوندد. بنابراین اجتهاد در اقتصاد اسلامی طیفی از قابلیت‌هاست که از قابلیت موضوع‌شناسی یک فرد فقه‌شناس (که لازم نیست حتماً مجتهد باشد) شروع می‌شود تا کسی که در پایان حکمی قابل احتجاج را استخراج می‌کند و تمام اینها فرآیند اجتهاد است. حال در مسئله ما، یعنی نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی، هر چه فرآیند مذکور روش‌مندتر بوده و افرادی که در مراحل اول این طیف هستند به نحو دقیق‌تری مباحث را ساخته و پرداخته کنند، راه‌اظهار نظرهای شخصی و سلیقه‌ای در مراحل پایانی بسته‌تر می‌شود و طبعاً مسیر پیش‌روی نظریه‌پرداز روشن‌تر بوده و ضرورت اجتهاد کمتر خواهد شد. به همین جهت این مقاله هر رهیافت را از لحاظ سطح دشواری نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. و منظور از سطح دشواری بررسی سهولت در استفاده آن است که در دو مرحله شکل می‌گیرد؛

مرحله اول، اجرا و عمل به آن رهیافت برای به‌دست آوردن محصول است. این مرحله خود در دو سطح گروهی و فردی، در قالب تدوین برنامه ریزی درسی (یا مطالعات شخصی) برای محافل آکادمیک و دانشگاهها (یا برای نظریه‌پرداز)، شکل می‌گیرد.

مرحله دوم و نهایی نیز، استنباط علمی از آن رهیافت برای به‌دست آوردن نتیجه است. یعنی رسیدن به ثمره نهایی بحث در قالب یک گزاره علمی اقتصاد اسلامی.

بنابراین به بیانی موجز می‌توان گفت که این تحقیق تلاش می‌کند تا پس از تطبیق اقتصاد و علوم اسلامی در رهیافت‌های تلفیقی بین دو دیسپلین، و بیان برخی نقاط کور استنباط علمی در هر یک از رویکردهای این رهیافت، نشان دهد که در تمام رویکردهای قابل استفاده و ممکن الوقوع در نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، التزام به فرآیند اجتهاد و تعمق در فهم اسلام امری ضروری است.

۱. محمدباقر باقری کنی، جلسات درس مکاسب، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.

ضمناً به این اعتبار شاید بتوان هر دو کلمه اقتصاد و اسلام را ذیل عنوان «دیسپلین»^۱ قرار داد اما «رشته» ترجمه مناسبی برای این واژه نیست و این ضرورت واژه نگاری مناسب را در این مسئله نشان می‌دهد. مگر اینکه به جای استفاده از کلمه اسلام به عنوان یک «کل»، از علوم اسلامی استفاده کنیم که در این صورت اطلاق هر یک از آنها به «رشته» عمل درستی است. بنابراین با توجه به ضرورت پاسداشت زبان فارسی و اجتناب از واژه لاتین دیسپلین، ما عنوان «نظام رشته‌ای» را با قدری تسامح در این مقاله به کار می‌بریم با این امید که مورد قبول محققان این حوزه قرار گیرد.

۱. بررسی رهیافت غیررشته‌ای (تلفیقی)^۲ و چرایی انتخاب آن

این رهیافت که در مقابل رهیافت رشته‌ای است، برخلاف رهیافت رشته‌ای^۳ (که در آن اصل بر این است که یک نظام رشته‌ای در قالب یک رشته جدید متولد شده و بارور شود)، بنا را بر تلفیق دو یا چند نظام رشته‌ای می‌گذارد. بنابراین معمولاً در مورد نظام‌های رشته‌ای مزدوج مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچون «اقتصاد اسلامی». رشته‌ای که از ترکیب عطفی دو مفهوم از قبل آشنا شکل گرفته است؛ یعنی «اقتصاد» و «اسلام» و البته باید بپذیریم که با توجه به اینکه علم نوپای اقتصاد اسلامی مدت زیادی نیست که متولد شده و مفاهیم قابل توجهی را از خود به طور مستقل تولید نکرده است، طبعاً رهیافت‌هایی غیر از رهیافت تلفیقی، چندان نمی‌تواند کمکی به رشد این علم کند. به بیان واضح‌تر این وظیفه اقتصاددانان مسلمان است که با اشراف کامل بر دین اسلام و جوه تعریف نشده اقتصاد اسلامی را یکی پس از دیگری مکشوف نمایند.

حال مسئله مهمی که باید در این مجال به آن پرداخته شود، چرایی انتخاب رهیافت تلفیقی از میان رهیافت‌های موجود است.

اصولاً هنگامی که می‌خواهیم در مورد یک موضوع، تحقیق و پژوهشی انجام دهیم دو حالت پیش روی ما متصور است: (اسمیت^۴، ۲۰۰۳: ۱۱)

اول: موضوع هدف، از مفاهیمی است که قبلاً در زیرمجموعه یکی از علوم، مورد بررسی قرار گرفته و مرزهای علمی آن تا حد قابل قبولی رشد کرده است.

1. Discipline is the practice of making people obey rules or standards of behavior
Collins cobuld, 2003, "English dictionary", HarperCollins publishers

2. Non-Disciplinary Approach

3. Disciplinary Approach

4. Smith





دوم: موضوع هدف، از مفاهیم جدیدی است که در گذشته چندان مورد توجه نبوده است و به همین علت نمی‌توان آرشیو قابل توجهی را پیرامون آن موضوع در کتابی یافت کرد. حالت دوم خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول: موضوع هدف که قبلاً پیرامون آن تولیدات چندان صورت نگرفته است؛ از جمله مسائل جدیدی است که از ماهیت مستقل برخوردار است.

نوع دوم: موضوع هدف که قبلاً پیرامون آن تولیدات چندان صورت نگرفته است؛ از جمله مسائلی است که با مقید کردن یک نظام رشته‌ای علمی به نظامی دیگر قابل تحقق است.

در مورد نوع اول می‌توانیم به علم جدید روان‌شناسی اشاره کنیم که در یک مقطع تاریخی با هویتی مستقل تولید شد و کم‌کم بارور گردید. این دسته از علوم جدید البته شاید با کمک مجموعه‌ای از چند نظام رشته‌ای شکل گرفته باشند اما حقیقت آن است که به علت تعدد علوم متعامل با هم در این موضوع جدید و تفاوت بسیار زیاد علم محصول با علوم مادر، چندان نمی‌توان ارتباط روشنی را بین علوم مادر و علم جدید برقرار کرد. و از این جهت، عنوان تلفیق برای فرآیند طراحی علم جدید چندان مناسب نیست. برای مثال علم اقتصاد متعارف که از حدود سیصد سال پیش به صورت جدید خودش متولد شد، شاید در ریشه‌های خود وام‌دار تفکرات پزشکی فیزیوکرات‌ها (طبیعت‌گرایان)^۱، تفکرات تجارت مآبانه مرکانتیلیست‌ها و حتی تفکرات اخلاقی آدم/اسمیت به‌عنوان عالم اخلاق^۲ و پدر خود بود. اما محصول نهایی آنقدر متفاوت است که نمی‌توان چندان ارتباطی منطقی را بین آنها برقرار کرد. اما نوع دوم مربوط به علوم مزدوجی است که از ترکیب دو علم یا موضوع علمی به دست می‌آید مانند اقتصاد سیاسی و اقتصاد اسلامی. در این نوع از علوم پیمایش مسیر مربوط به نوع اول فرآیندی بس مشکل و زمانبر است که به دلایل مختلف (پیغامی، ۱۳۸۷: ۴) قابل اجرا نیست.

۱. «کنه نخستین فرد از مکتبی است که باید آنها را «طبیعیون» خواند ... روشن‌ترین متنی که در بیان مکتب طبیعیون موجود است، کتابی است که کنه در سال ۱۷۶۳ با همکاری یکی از هواداران خود به نام مارکی دومیرابو نوشته است ... تلاش‌هایی که سعی می‌کرد که اصطلاحات او را آب و رنگ نظری دهد، استدلال‌هایی اجباری به دنبال داشت و نتیجه‌گیری‌های بعضاً غیرمنطقی به بار آورد که باعث شد بعضی از معاصران کنه، طبیعت‌گرایی را به دیده استهزاء بنگرند»:

مارک بلاگ، اقتصاددانان بزرگ جهان، ترجمه: حسن گلریز، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۵، تهران، صص ۸۴ تا ۸۶.

۲. «آدام اسمیت به‌عنوان مؤلف کتاب «پژوهشی در ماهیت و علل ثروت ملل» که در سال ۱۷۷۶ (مصادف با انقلاب آمریکا) منتشر شد، شهرت دارد. کتابی که گفته می‌شود اقتصاد را به‌عنوان یک علم جدید تثبیت کرد و در عین حال اندیشه بنگاه آزاد را جانداخت. اما، اسمیت کتاب جامع دیگری تحت عنوان نظریه احساسات اخلاقی در سال ۱۷۵۹ نوشت که راجع به قواعد اخلاقی است که جامعه را منسجم نگه می‌دارد، ولی این کتاب را اقتصاد دانان اغلب نمی‌خوانند». همان ص ۸

از طرفی نیاز جدی و سریع به حل مشکلات موجود در اقتصاد متعارف و سازگار کردن آن با موازین اسلامی مسئله‌ای است که ضرورت استفاده از رویکرد تلفیقی را بیشتر می‌کند. حال مسئله دیگری که در این میان وجود دارد، سطح آگاهی یک محقق، از دو نظام رشته‌ای اقتصاد و اسلام است. در واقع مهم‌ترین مسئله‌ای که ما باید آن را به روشنی بدانیم این است که سطح شناخت لازم از دو نظام رشته‌ای اقتصاد و اسلام برای طراحی اقتصاد اسلامی چقدر است.

۲. میزان شناخت لازم از دو نظام رشته‌ای

اصولاً هر اقتصاددانی قبل از آنکه بخواهد نظریه‌ای اقتصادی ارائه کند، خواسته یا ناخواسته از مبانی ذهنی سازمان یافته‌ای بهره می‌برد که در طول سال‌های حیات علمی‌اش در ذهن وی نقش بسته است. هر چقدر این مبانی، سازمان یافته تر و منسجم تر باشد نظریات او روشن تر و منطقی تر است. این مبانی متشکل از ایدئولوژی و جهان بینی او نسبت به عالم خارج، به علاوه درک وی از ماهیت علم اقتصاد می‌باشد. طبعاً یک اقتصاددان اسلامی نیز، که در حوزه اقتصاد اسلامی نظریه پردازی می‌کند، نظریاتی متأثر از درک خود از اسلام دارد که پس از تلفیق با علم اقتصاد در ذهن وی، مبنای یک نظریه اقتصادی اسلامی را شکل می‌دهد. بنابراین در این فرایند دو رکن بسیار مهم وجود دارد؛

اول؛ درک روشن و همه‌جانبه^۱ از اسلام برای اقتصاددان؛ تاحدی که احساس کند گویی اسلام را در یک شکل مجسم در مقابل خود می‌بیند (نهایت شناخت). و دوم؛ درک رابطه این اسلام با مفاهیم اقتصادی. یا به عبارت دیگر درک چگونگی بروز و تجسم این ایدئولوژی دینی در واقعیت‌های اقتصادی جامعه در دو بعد خرد و کلان. در این میان هر یک از علوم اسلامی شق خاصی از شکل دهی مبانی ذهنی یک اقتصاددان اسلامی را به عهده دارند که جمع این شقوق در کل، موجب به وجود آمدن ادراکات اقتصاددان مسلمان در دو رکن ذکر شده در بالا می‌شوند. این دو مسئله دو نکته مهم را نیز در بر دارد: نکته اول: باید بپذیریم که در واقعیت این عالم

۱. البته ممکن است برخی از صاحب نظران، این سطح از شناخت را برای یک اقتصاددان ضروری ندانند. در واقع محل بحث به این برمی‌گردد که ما چه توقعی از یک نظریه اقتصادی داشته باشیم. طبعاً اگر به دید پویایی به دستاوردها و نظریات علمی یک اقتصاددان نگاه شود، شناخت همه جانبه ضرورت چندانی ندارد چرا که نظریه او یک گزاره ابطال پذیر است که حداکثر و در بدترین شرایط باطل شده و دیگر ارائه دهنده آن را دچار عقاب نخواهد کرد. اما هنگامی که بخواهیم به یک گزاره قابل دفاع اقتصاد اسلامی دست یابیم، با توجه به قید اسلامی آن باید مسیری را طی کنیم تا به اصطلاح فقهی «حجت شرعی» داشته باشیم و این مستلزم شناختی کامل است. طبعاً هر چه گزاره‌ها پیچیده تر می‌شوند محقق باید خود را به شناخت عمیق تری تجهیز کند؛ نتیجه منطقی اینکه وقتی به دنبال کشف همه اقتصاد اسلامی هستیم، باید به دنبال شناخت همه جانبه از اسلام نیز باشیم.



امکان رسیدن به نهایت شناخت از دین اسلام برای یک انسان تقریباً محال است، چرا که اولاً عصر ما بیش از ۱۴۰۰ سال با مبدأ ظهور اسلام فاصله زمانی دارد و نه تنها امکان ارتباط و حیانی با شارع مقدس برای ما میسر نیست، بلکه حتی امکان پرسیدن سؤال از حجت خدا بر زمین و گرفتن پاسخ‌های قطع آور نیز هم اکنون فراهم نیست. و این مسئله راهی در پیش روی ما نخواهد گذاشت، الا اینکه راساً وارد میدان جهد و تلاش شده و با مطالعات فراوان و عمر فرسای علمی، خشتی بر بنای علوم مزدوج دینی همچون اقتصاد اسلامی قرار دهیم. نکته دوم: حال که تنها راه موجود، استفاده از رویکرد تلفیقی است، می‌توان با استفاده از شقوق مختلف این رهیافت حد و قصری برای حداقل اندازه شناخت و تعمق در علوم اسلامی تعیین کرد. لذا در این مرحله پس از تفکیک استقرایی^۱ کل علوم اسلامی به هشت شاخه حدیث^۲، تفسیر، فقه، اصول فقه^۳، کلام، عرفان، فلسفه و اخلاق به بررسی انواع روش‌های تلفیق این علوم با اقتصاد می‌پردازیم.

۳. تبیین الزامات اسلام شناختی در قالب رویکردهای رهیافت تلفیقی

۳-۱. الزامات اسلام شناختی در قالب رویکرد درون‌رشته‌ای موازی^۴

در این رویکرد دو نظام رشته‌ای به موازات یکدیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرند، فارق از اینکه کدام یک از قسمت‌های این دو نظام رشته‌ای می‌توانند به هم ارتباط پیدا کنند. مطالعه دو نظام رشته‌ای در قالب این رویکرد، در واقع همان جمع جبری آن دو است، به این معنی که محقق پس از مطالعه هر دو نظام رشته‌ای تلاش می‌کند تا روابط مکمل بین آن دو را پیدا کند، فارغ از اینکه کدام یک مقدم بر دیگری مورد مطالعه قرار گیرد و یا همزمان این کار انجام شود. (اندرز و فولتن^۵، ۲۰۰۲: ۱۵)

اگر بخواهیم این رویکرد را در مورد بحثمان که همان اقتصاد اسلامی است، تطبیق دهیم به نمونه‌های عینی آن در محافل آکادمیکی چون دانشگاه امام صادق(ع) برمی‌خوریم؛ که با قرار دادن معارف اسلامی در کنار اقتصاد، اقدام به ارائه دروس حوزوی در کنار دروس اقتصاد

۱. این یک تقسیم‌بندی منطقی و متقن نیست و صرفاً برای روشن کردن شقوق مختلف علوم اسلامی بوده و قابل دخل و تصرف است.

۲. مراد ما در این قسمت دو محور علم الحدیث و جوامع حدیثی است.

معمولاً علم الحدیث را به دو بخش روایت الحدیث و درایت الحدیث تقسیم نموده‌اند. بنابراین در بخش حدیث سه محور زیر مد نظر است:

الف. علم روایت الحدیث ب. علم درایت الحدیث ج. جوامع حدیثی

۳. مراد ما اصول فقهی است که بر اساس منطق اسلامی شکل گرفته و بنابراین، منطق نیز در دل این عنوان جای گرفته است.

4. Parallel Disciplinary Approach

5. Enders & Fulton





نئوکلاسیک نموده است. حقیقت آن است که اگر قرار باشد اقتصاد و اسلام را به این روش مورد مطالعه قرار دهیم دیگر نمی‌شود توجه چندانی به تقسیم‌بندی انجام شده در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی داشت. به این معنا که باید کلیه علوم اسلامی را به‌طور یک‌جا در کنار اقتصاد قرار داد. این کار باعث بروز یک اشکال خواهد شد و آن اینکه با توجه به حجم زیاد علوم اسلامی در مقابل یک رشته درسی (اقتصاد متعارف) ممکن است برخی از علوم اسلامی به کلی مغفول واقع شوند. در تجربه عملی نیز مشاهده می‌کنیم که وقتی معارف اسلامی به‌عنوان یک «کل» در کنار اقتصاد قرار می‌گیرد؛ علوم چون عرفان، فلسفه و کلام و حتی حدیث به کلی مغفول می‌مانند. و استعمال واژه معارف اسلامی، در عمل به فقه و اصول محدود می‌شود و این در حالی است که می‌توان بسیاری از مبانی و ریشه‌های اقتصاد را نیز در عرفان و کلام اسلامی جستجو کرد، که سخن از آن، بحث را به درازا می‌کشاند. جدای از این حتی اگر قائل به وجود چنین ریشه‌هایی هم نباشیم، جز با بررسی آنها و اثبات عدم آن، نمی‌توانیم چنین ادعایی را بنماییم و همین استدلال برای بیان ضرورت خواندن کلیه علوم اسلامی کافی است.

۳-۲. تحلیل رویکرد درون‌رشته‌ای موازی از حیث زمان به کار بستن و سطح دشواری آن:

اگر بخواهیم جایگاه این رویکرد را در سیر تطور و ضرورت اقتصاد اسلامی بیان کنیم، می‌توانیم این رویکرد را از جمله رویکردهای اولیه و مقدماتی بدانیم. یعنی زمانی از این رویکرد استفاده می‌شود که ما در فاز اول نظریه پردازی باشیم و تولیدات قابل توجهی در حوزه نظام رشته‌ای مزدوج اقتصاد اسلامی وجود نداشته باشد.

اتخاذ این رویکرد و اجرای آن در محافل آکادمیک از آسان‌ترین راه‌حل‌ها برای تولید اقتصاد اسلامی است. اما در مقابل، تلفیق عملی و نتیجه‌گیری علمی پس از خواندن این دو نظام رشته‌ای بر اساس این روش، دشوارترین پروسه را دارد. زیرا از یک سو، با توجه به اینکه دو نظام رشته‌ای اقتصاد و اسلام از مبانی، اصول، ساختار و مفاهیم روشن و سازمان یافته‌ای برخوردارند، ارائه این رویکرد به‌عنوان یک برنامه درسی یا اجرای آن در محافل آکادمیک کاری آسان است. اما با توجه به اینکه این دو نظام رشته‌ای هر یک از سازمانی مستقل و منطقی متفاوت با یکدیگر برخوردار بوده و روش تحقیق در این دو با یکدیگر متفاوت است، جمع یک‌جای این دو با هم و گرفتن نتایج علمی در قالب نظام رشته‌ای جدید اقتصاد اسلامی کاری بسیار پیچیده و با فرآیندی ناملموس و حتی غیر قابل اثبات است. باید پذیرفت که مهم‌ترین عامل صحنه‌گردان در این روش هوش و خلاقیت محقق است. شاید بتوان انتخاب این روش برای طراحی اقتصاد اسلامی

را به مدل سازی ذهنی تشبیه کرد که در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و علم مدل سازی نقطه مقابل مدل‌های محاسباتی است. ویژگی مدل‌های ذهنی این است که به دلیل کلی بودنشان قابلیت آمدن روی کاغذ را ندارند و تنها در ذهن مدلساز عمل می‌کنند. براساس اذعان علم مدلسازی این مدل تنها در ذهن افرادی می‌تواند شکل بگیرد که پس از مطالعات عمومی بسیار و با استفاده از تجربیات چندین ساله و خطاهای بسیار به مرور به مدلی ذهنی دست می‌یابند که می‌تواند به‌عنوان مثال وقایع اقتصادی را توضیح داده و پیش‌بینی کنند.

این افراد که در علم مدلسازی کارشناسانی فرهیخته و مجرب هستند، غالباً از جایگاهی استثنائی و منحصر به فرد در جامعه برخوردارند و در لسان ما همان مجتهدان حاذقی هستند که پس از جمع هفت دریا(!) در ذهن خود با اتکا به فهم عمیق خود از اسلام می‌توانند نظریه‌ای در اقتصاد اسلامی تولید کنند؛ و هر چه نظریه نهایی از سطح و عمق مناسب‌تری برخوردار باشد، پیچیدگی فرآیند تولید آن بیشتر است.

۳-۳. الزامات اسلام شناختی در قالب رویکرد چندرشته‌ای^۱

در این روش یک موضوع کلی مدنظر قرار می‌گیرد و آنگاه به‌طور همزمان از طریق چند رشته مختلف بررسی می‌شود. در واقع این رویکرد وقتی مورد بحث قرار می‌گیرد که یک موضوع در نظام‌های رشته‌ای مختلف به هر صورت و شکل ممکن طرح شده و مورد بحث قرار گرفته باشد. در حقیقت این روش مبتنی بر رویکرد «موضوع مورد علاقه» است که در حدود یک قرن پیش به وسیله دیویی در آمریکا و کوانیک باور در آلمان ارائه شد. (ملکی، ۱۳۸۱: ۲۵۲)

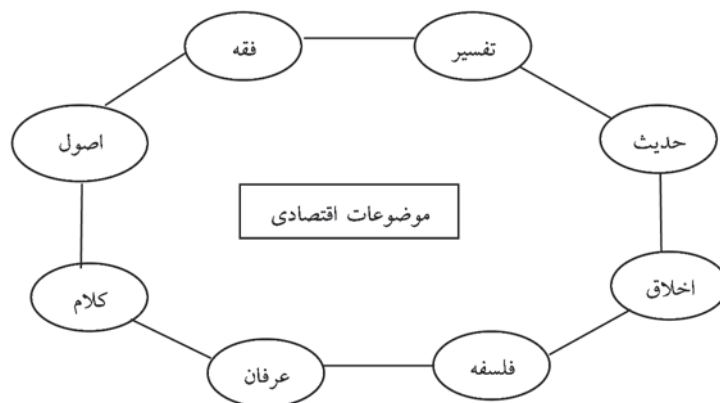
در این رویکرد می‌توان به‌طور دقیق علوم مختلف اسلامی را از یکدیگر تمیز داد. و همین باعث برتری این شیوه به نسبت شیوه قبلی است^۲. چرا که در رویکرد قبلی، علوم اسلامی به‌عنوان یک «کل»، به موازات علم اقتصاد قرار می‌گرفت؛ بنابراین سازماندهی علوم اقتصادی در مقابل علوم اسلامی بر اساس این شیوه به صورت زیر خواهد بود.



1. Multi-Disciplinary Approach

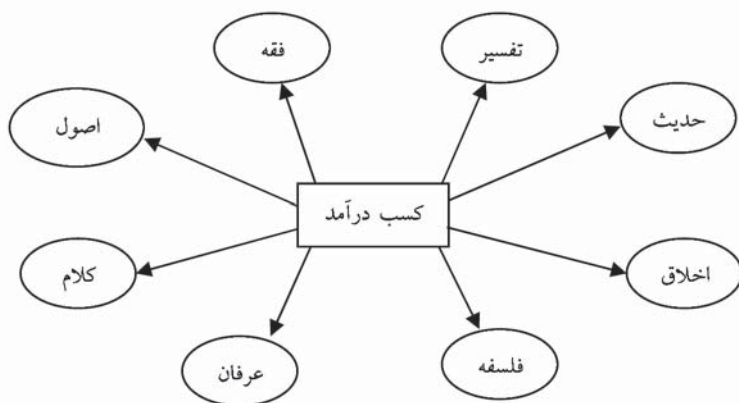
۲. البته می‌توان در نگاهی دقیق‌تر به رویکرد چندرشته‌ای، دو صورت متقاطع و متکثر را نیز به‌طور مجزا مورد بررسی قرار داد. اما از زاویه دید این مقاله چندان قابل بحث جداگانه نیست. برای مطالعه رک:

- Dorman, Peter, 2005, Doctrine-centered versus problem-centered economics, from the European Association for Evolutionary Political Economy's Newsletter,
- Drakopoulos, Stavros A 1994, «Economic Method and the Scientific Philosophy of Contemporary Physics», Journal of Interdisciplinary Economics, Vol.5, No 1,.



شکل شماره ۱. سازماندهی علوم اقتصادی در مقابل علوم اسلامی
(برگرفته از ملکی، ۱۳۸۱، ۲۵۳)

به عنوان مثال اگر موضوع «کسب درآمد» را به عنوان یک موضوع کلی مد نظر قرار دهیم، محقق بر اساس روش شناسی هریک از علوم فوق و با توجه به اهداف کلی و خط مشی های کلی موجود در هر یک از علوم فوق وارد این علوم شده و پیرامون آن موضوع به مطالعه می پردازد. بنابراین، روش این سازماندهی مطابق شکل دو می شود:



شکل شماره ۲: سازماندهی نوع رابطه یک موضوع با علوم مختلف در رویکرد چندرشته ای
(Drake and Burns ۵:2005)



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۲۷

کاربرد ریاضیات های
تلفیق در ...

۳-۳-۱. تحلیل رویکرد چندرشته‌ای از حیث زمان به کار بستن و سطح دشواری آن

این شیوه نیازمند آشنایی کلی و نسبی با علوم فوق است. در واقع برای اینکه محقق بتواند موضوع مورد علاقه خود را در علوم فوق مطالعه کند دست کم باید به اصول و ساختار کلی این علوم و روش تحقیق در هر یک از آنها آشنا باشد. به علاوه بداند که جایگاه موضوع مورد نظرش در علم مورد مطالعه، کجاست و اهمیت آن موضوع در علم مذکور چقدر است. از سوی دیگر گفتیم که این شیوه مبتنی بر موضوعات است؛ پس طبعاً باید میان موضوعات بسیار متنوعی که در اقتصاد متعارف وجود دارد رتبه‌بندی اولیه انجام شود. یعنی بدانیم:

۱. کدام یک از موضوعات اقتصاد متعارف اصولاً جایگاه طرح، در اقتصاد اسلامی را دارند.

۲. کدام یک از موضوعات اقتصاد متعارف در اسلام بیشتر بحث شده است.

۳. کدام یک از موضوعات اقتصاد متعارف نقش کلیدی‌تری در اقتصاد اسلامی دارند.

این موارد نشان می‌دهد که از لحاظ زمانی این رویکرد مربوط به هنگامی است که محقق از آشنایی مناسبی نسبت به اقتصاد متعارف و علوم اسلامی برخوردار است و این نشان‌دهنده تأخر این رویکرد نسبت به رویکرد پیشین است.

بررسی سطح دشواری این رویکرد را نیز همچون رویکرد قبلی از دو جنبه بررسی می‌کنیم: جنبه اول، اتخاذ و اجرای آن در محافل آکادمیک است؛ از این حیث باید لاقلاً رتبه‌بندی موضوعات اقتصادی بر اساس مواردی که در بالا به آن اشاره شده انجام شده باشد. به علاوه چنان که گفتیم باید جایگاه موضوع مورد نظر در علم مورد مطالعه و اهمیت موضوع در آن علم مشخص شده باشد. این مسائل نشان‌دهنده این است که اتخاذ و عمل به این رویکرد چه در محافل آکادمیک (به صورت یک برنامه درسی) و چه به صورت فردی توسط یک محقق اقتصاد اسلامی نیاز به مقدمه واجب دارد.

اما جنبه دوم یعنی نتیجه‌گیری علمی پس از اتخاذ این رویکرد، قدری آسان‌تر از رویکرد موازی است. چه آنکه اینک قدری از حقایق و خط و ربط‌های مفاهیم و موضوعات اقتصادی در علوم اسلامی شناسایی شده است.

اما دو مشکل کماکان باقی است: اختلاف در روش‌های تحقیق در علوم پیش روی محقق ممکن است وی را تا حدی دچار سردرگمی و کلافگی کند و این مسئله در مواقع بسیاری موجب نتیجه‌گیری‌های غلط شده است که نمونه آن فراوان است. (کریمی و پورمند، ۱۳۸۰: ۵۳) قبل از آوردن مثال باید توضیح دهیم که هر گاه افراد بدون در نظر گرفتن روش استنباط در یک



علم و بر اساس اصول علمی دیگر تصمیم به تحلیل و نتیجه‌گیری در یک علم دیگر می‌گیرند، غالباً مرتکب چنین خطایی می‌شوند. یکی از نمونه‌های این مسئله بیمه^۱ است. روش اثبات این مسئله بر اساس روش استنباط و تحلیل اقتصاد خرد (با تقسیم افراد به ریسک‌پذیر و ریسک‌گریز و تبیین مفهوم هزینه ریسک) با روش استنباط و تحلیل فقهی (یعنی علم اصول فقه و قواعد فقهی) تفاوت بسیار زیادی دارد و گاهی این اختلاف در روش، محقق را منتج به نتایج کاملاً متفاوتی می‌کند. نمونه دیگر مسئله تولید درآمد بیشتر است که از منظر سه گروه اقتصاددانان، فقها و عرفا بررسی شده و با توجه به همان اختلاف در روش و مبانی علمی، نتایج متفاوت و متناقضی را به دست داده است:

فقه شیعه که غالباً رویکرد فردی (خرد) داشته است در مقابل میزان تولید درآمد و تعیین سطح آن بی‌تفاوت است و تنها ضوابطی را برای فرآیند به‌دست آمدن آن (مثل قواعد بیع، مزارعه، مضاربه، مساقات و ...) و پس از به‌دست آمدن آن (مثل خمس و زکات) تعیین کرده است. (زین‌الدین‌العاملی، ۹۱۱: ۳۶۵)

عرفای شیعه به خاطر همان اختلاف در مبانی و روشی که اشاره شد: غالباً توصیه به حداقل کرده‌اند. جالب این است که این مسئله در خود اقتصاد متعارف نیز از دو منظر (خرد و کلان) بحث شده است. که هر کدام دارای مبنای متفاوتی است. اینک یک محقق اقتصاد اسلامی را تصور کنید که در چنین شرایطی می‌خواهد نتیجه‌گیری کند. آیا این محقق برای درک مبانی و روش استنباط در فقه نیاز به قدرت اجتهاد ندارد؟ چگونه می‌توان بین نتایج فوق جمع صحیحی کرد؟

در واقع در این روش ما به نوعی مجبور به طراحی روشی جدید هستیم. اما باید در نظر داشته باشیم که اگر انتظار داریم نتایج حاصله از این روش جدید، مورد تأیید و پذیرش اصول استنباط احکام اسلامی نیز باشد، روش جدید لاجرم باید مراحل استنباط در اصول فقه را نیز طی کند. یعنی هم از لحاظ علم اقتصاد مورد تأیید واقع شود و هم از لحاظ اصول فقه. در غیر این صورت نظریه حاصله در بهترین شرایط صرفاً می‌تواند علمی باشد و نمی‌توان به راحتی لقب اسلامی را نیز به آن داد و این بیانگر ضرورت التزام به الزامات اسلام شناختی در این رویکرد است.

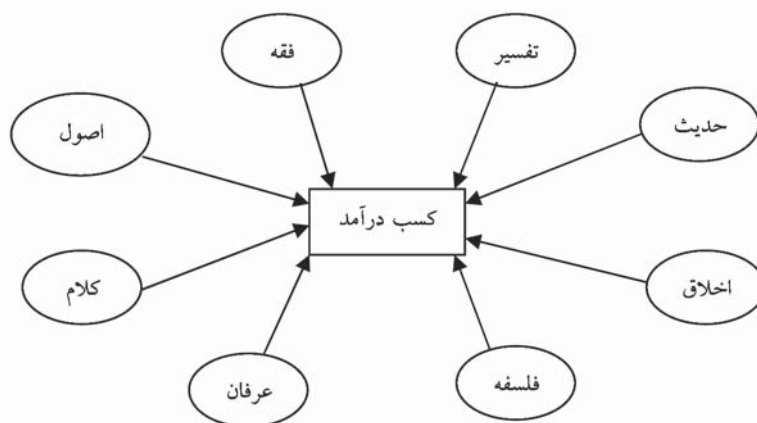
۱. برخی از فقها بیمه را بدون اضافه کردن ابواب فقهی و با رویکرد ادراچی بررسی می‌کنند. در مقابل برخی دیگر این مسئله را با استفاده از قواعد کلی اصول، مثل سیره عقلاء و قواعد کلی فقه مثل قاعده لاضرر و قاعده نهی غرر بررسی کرده و برای آن ماهیت مستقلی قائلند. که از لحاظ روش استنباط، تناسب بسیار بیشتری با مبنای آن در اقتصاد خرد دارد: مهدوی کنی محمد رضا، ۱۳۸۹، بررسی فقهی آیات الاحکام اقتصادی، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران.



۳-۴. الزامات اسلام شناختی در قالب رویکرد میان‌رشته‌ای^۱

چنان که گذشت - در شیوه‌های موازی و چند رشته‌ای، هویت‌های مجزای رشته‌های مختلف در کنار یکدیگر به صورت دست نخورده باقی می‌ماند. اما در رویکرد بین‌رشته‌ای این استقلال در هویت‌ها با امتزاج مباحث در یک نظام رشته‌ای ترکیبی تاحدی از بین می‌رود. البته در این رویکرد نیز تمرکز بر روی یک رشته خاص نیست و تمرکز کماکان بر روی یک موضوع خاص است. (دریک و بُرنز، ۲۰۰۵: ۵) و (آولت، ۳، ۱۹۷۸، ۹۸) یعنی این علوم مختلف هستند که برای فهماندن بهتر ماهیت موضوع به کمک محقق اقتصاد اسلامی می‌آیند.

به‌عنوان مثال اگر موضوع، همان مسئله کسب درآمد باشد، به روش این سازماندهی در شکل شماره سه توجه کنید. همچنان که در شکل مشخص است علوم اسلامی برای فهماندن بهتر ماهیت و جایگاه این موضوع در نظام واقعی اقتصاد (که مورد پسند شارع مقدس است و ما آن را اقتصاد اسلامی نامیده‌ایم) می‌آیند. یعنی محقق اقتصاد اسلامی پس از تفحصی همه جانبه در شقوق مختلف علوم اسلامی که منجر به یک «کل» به نام «اسلام» می‌شوند، به درکی همه جانبه از اسلام می‌رسد و در گام دوم با کمک این شناخت، برداشت اقتصادی مناسبی می‌کند و این همان دو رکنی بود که پیش از این به آن اشاره شد.



شکل شماره ۳: سازماندهی نوع رابطه یک موضوع با علوم مختلف در رویکرد میان‌رشته‌ای
 (Drake and Burns, 7:2005).

1. Interdisciplinary Approach
2. Drake & Burns
3. Ault

۳-۴-۱. تحلیل رویکرد میان‌رشته‌ای از حیث زمان به کار بستن و سطح دشواری آن

با توجه به بحث گذشته، به نظر می‌رسد بخش عمده تولیدات اقتصاد اسلامی در قالب این رویکرد صورت می‌گیرد. زیرا بالاخره محقق اقتصاد اسلامی در این رویکرد می‌تواند به منطق و مبنای واحدی برای استنباط و نظریه پردازی دست یابد. زیرا علاوه بر اینکه منطق صحیح اقتصادی مورد تأیید اسلام را یافته؛ هدف از رفتارهای اقتصادی یک انسان مسلمان را نیز درک کرده است و می‌داند که جایگاه اقتصاد در زندگی و کمال معنوی یک فرد مسلمان کجاست. بنابراین با توجه به اینکه لازمه عمل به این رویکرد اشراف بسیار مناسب بر علوم اسلامی و اقتصاد متعارف است؛ طبعاً از لحاظ زمانی پس از طی رویکردهای پیشین می‌توان از این رویکرد استفاده کرد.

روشن است که کشف یک منطق و مبنای واحد برای استنباط و نظریه پردازی در موضوعات اقتصادی در عین وجود تفرقه روش شناسی در علوم پیش روی محقق اقتصاد، کاری بس مشکل و زمان‌بر بوده و نیازمند عمق در فهم اسلام است. چه آنکه در بررسی زمانی اشاره کردیم که امکان ورود ابتدا به ساکن به این رویکرد فراهم نیست، زیرا اکنون در این رویکرد روش مدونی که مورد قبول شارع نیز هست شکل گرفته است و محقق اقتصاد اسلامی منطق صحیح اقتصادی مورد تأیید اسلام را دریافته است و هدف غایی از رفتارهای اقتصادی یک انسان مسلمان را با توجه به عرفان اسلامی می‌داند و آگاه است که جایگاه حقیقی (و نه واقعی) اقتصاد در زندگی و کمال معنوی یک فرد مسلمان کجاست. شرط لازم (و نه حتی کافی) برای دانستن این مسائل، عمق در فهم اسلام است که در حوزه‌ها گاهی به اجتهاد معروف است. در عوض البته این نکته را نیز باید اضافه کرد که در این رویکرد با توجه به اینکه مبنای لازم برای نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، توسط محققان دیگر که در مراحل جلوتر فرآیند اجتهاد قرار داشته‌اند تولید شده، نتیجه‌گیری عملی آسان‌تر خواهد شد.

۳-۵. الزامات اسلام شناختی در قالب رویکرد فرارشته‌ای^۱

آخرین روش تلفیق که ممکن است اساسی‌تر از بقیه شیوه‌ها محسوب شود، روش فرارشته‌ای است. این شیوه فراتر از وسعت رشته‌های علمی عمل می‌کند. به این معنا که با یک مسئله شروع می‌شود و از رشته‌های موجود، دانش جدیدی تولید می‌شود. در این شیوه محقق با مبنا قرار دادن



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۱

کاربرد رهیافت‌های
تلفیق در ...

1. Supra/Trans-Disciplinary Approach

مهارت‌های استنباطی خود، ساختار جامع و جدیدی را ماورای موضوعات، جایگزین ساختار قبلی - یعنی ساختار موضوعی - می‌کند. (ملکی، ۱۳۸۱، ۲۵۴)

تصور کنید که یک اقتصاد دان برای ساخته و پرداخته کردن یک نظریه اقتصادی نیازمند چه مهارتهایی است. مهارت‌هایی از قبیل تعبیر و تفسیر وقایع اقتصادی، پیش بینی، تصمیم گیری، حل مسائل بی‌پاسخ، ارائه تحلیل خلاقانه و تشریح و توضیح مناسب آن می‌تواند از عمده مهارت‌هایی باشد که یک اقتصاددان زنده لاجرم نیازمند آنها است. (بیگامی و آقابابایی، ۱۳۸۳: ۱۵) حال این سؤال پیش می‌آید که با مطالعه و بررسی علوم مرتبط چگونه می‌توان به این مهارت‌ها دست یافت یا به دیگر سخن چگونه می‌توان با استفاده از علوم مرتبط اسلامی مثل علم اصول یا منطق اسلامی در کنار علم اقتصاد متعارف این مهارت‌ها را به نحو صحیح به دست آورد. مرادمان از واژه صحیح، سطح کیفی خاصی از مهارت است که با وجود آن محقق از خطا ایمن خواهد بود. اگر مهارت‌های مورد نیاز برای یک نظریه پرداز را در چهار بخش مهارت تفکر و عمل نقاد^۱، مهارت حل مسئله^۲، مهارت تصمیم‌گیری^۳، مهارت تفکر و استدلال تحلیلی^۴ در نظر بگیریم، (نکونام: ۱۳۸۶، ۲۸۷)، به‌طور قطع نظام و منطق حاکم بر ذهن نظریه‌پرداز جهت‌دهی خاصی را به نظرات وی خواهد داد. بنابراین دو محقق با دو نظام و سازمان فکری مختلف ممکن است برداشت‌های مختلفی از علت یک پدیده اقتصادی داشته باشند و به‌طور قطع راه‌حل‌های پیشنهادی این دو به خاطر تفاوت درک آنها از پدیده‌ها و پس از آن میزان مهارت آنها در حل مسئله متفاوت خواهد بود. بنابراین طبق این توضیح، رهیافت فرارشته‌ای تلاش می‌کند تا با اصلاح و تقویت مهارت‌های مورد نیاز یک محقق او را به نظرات صحیح نیل دهد. دقت شود که ما علاوه بر تقویت مهارت، اشاره به اصلاح آن هم کرده‌ایم. چه آنکه بسیار رخ می‌دهد که فردی تحت تأثیر نظام‌های رشته‌ای خاص به مهارت‌های زیادی در حوزه تحلیل، استدلال، تصمیم‌گیری و دست می‌یابد اما این مهارت‌ها بر اساس مبانی و اصول موضوعه پذیرفته شده محقق وی را به نتایج متفاوتی به نسبت مبانی دیگر می‌رساند (بسیار مهم، توجه شود).

بنابراین اگر با استفاده از مبانی ایدئولوژیک اسلامی بتوان مهارت‌های چهارگانه فوق را به دست آورد؛ می‌توان امیدوار بود که نظریات برخواسته از آنها عاری از خطا و مغالطه بوده و به حقیقت نزدیک تر باشد.

1. Critical Thinking & Action
2. Problem Solving
3. Decision Making
4. Analytical Thinking



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۲

دوره دوم
شماره ۳
تابستان ۱۳۸۹

...	عرفان اسلامی	فلسفه اسلامی	اصول فقه و منطق	اقتصاد متعارف	نظامهای رشته‌ای اهم مهارتها
					مشاهده و درک وقایع
					تعبیر و تفسیر
					پیش بینی
					تصمیم گیری
					حل مسئله
					ارائه خلاقانه
					تشریح و توضیح
					اثبات

شکل شماره ۴: الگوی رشد مهارتها در فرآیند رویکرد فرارشته‌ای (با الهام از پیغامی، ۱۳، ۱۳۸۷)

توضیحات فوق را می‌توان با استفاده از شکل شماره چهار نشان داد. در این شکل می‌توان رهیافت فرارشته‌ای را با حرکت به صورت افقی یا عمودی و یا ترکیبی از این دو عملی کرد. منظور از حرکت افقی این است که سعی کنیم با استفاده از علوم مختلف، یک مهارت خاص را در خود تقویت کنیم. و منظور از حرکت عمودی این است که با استفاده از یک علم، مهارت‌های مختلف ستون مهارتها را در خود تقویت نماییم. البته با توجه به اینکه ممکن است برخی از علوم در ایجاد برخی مهارتها نقش مؤثرتری داشته باشند می‌توان با حرکت مورب در خانه‌های جدول به فرایندی بهینه تر رسید.

۳-۵-۱. تحلیل رویکرد فرارشته‌ای از حیث زمان بکار بستن و سطح دشواری آن

رتبه‌بندی رهیافت فرارشته‌ای از لحاظ فازی کمی مشکل است. زیرا یافتن مهارت چیزی است که هم می‌تواند توسط یک دانشجوی سال اول اقتصاد مورد استفاده قرار گیرد و هم یک محقق مجرب. دو نکته بسیار مهم در این مقوله این است که اولاً تا مهارتها به‌طور کامل به دست نیامده، عملاً نمی‌توان نتیجه‌ای را از این رهیافت انتظار داشت و دوم اینکه اگر این مهارتها به‌طور غیر صحیح به دست آید فرد را دچار جهل مرکب خواهد کرد. و آن هنگامی است که این مهارتها بر اساس مبانی ایدئولوژیک اسلامی اصلاح نشده باشند. این مسئله موجب بروز انحرافات عمیقی خواهد شد. بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه این رهیافت را از لحاظ فازی در آخرین مرحله و پس از زبده‌گی کامل محقق و آشنایی وی به علوم مربوطه قرار دهیم. و همین زبده‌گی نشانه ضرورت بیشتر اجتهاد در این رویکرد است.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۳

کاربرد رهیافت‌های
تلفیق در ...

اساس این رهیافت، تکیه بر یادگیری مهارت‌های سه گانه (شناختی، گرایشی، رفتاری) است. بر اساس آنچه گفتیم شاید حتی یک فرد مبتدی نیز پس از دریافت این مهارت‌ها بتواند به راحتی اظهار نظر کند، اما در کیفیت آن بحث بسیار است. امروزه مدعیان تکنولوژی فکر و علوم جدید مربوط به مهارت‌های ذهنی، همواره به دنبال کوتاه کردن فرآیند کسب مهارت و هرچه زودتر مستقل کردن یادگیرنده اند.

روش‌های نوین حل مسئله، تصمیم‌گیری و ... که امروزه بیش از پیش متداول گشته‌اند، تنها تکنیک‌هایی هستند که گاهی با تکیه بر هوش افراد و با استفاده از روش‌های میانبر و کوتاه سعی دارند تا افراد را به نتیجه‌گیری برسانند. بنابراین استفاده عملی از این رهیافت و نتیجه‌گیری علمی به لطف تکنیک‌های جدید، شاید چندان مشکل نباشد اما شکی نیست که وقتی بحث از علوم اسلامی به میان می‌آید، محقق همواره خود را در ضوابط، قواعد و اصول ایدئولوژیک اسلامی محدود و محصور خواهد دید. باید بپذیریم که بهترین عنوان مترادف برای مجموعه مهارت‌های: دریافت مسئله ← تحلیل و تفکر ← استنباط ← تصمیم‌گیری ← اظهار نظر

در واقع همان واژه اجتهاد است. شاید این سؤال پیش بیاید که چرا در عین سادگی کسب این مهارت‌ها با استفاده از علوم جدید، رسیدن به توانایی اجتهاد در ذهن ما کاری بس مشکل و صعب الوصول است؟

در پاسخ به این سؤال باید اشاره به همان کیفیت و دقت راه حل کنیم. در واقع تفاوت مهم «مهارت حل مسئله» در حوزه اقتصاد اسلامی یا دیگر نظام‌های رشته‌ای مزدوج با اسلام، در همان قید اسلام است. به این معنا که در بسیاری از نظام‌های رشته‌ای صرفاً حل مسئله به هر صورتی که باشد، می‌تواند کارگشا باشد. و لذا احتمال ارائه راه حل‌های غلط چندان برای نظریه‌پرداز نگران‌کننده نیست؛ زیرا هزینه‌های ناشی از راه حل غلط چندان زیانبار نبوده و یا با تکیه بر روش آزمون و خطا این مسئله پذیرفته شده است. اما وقتی سخن از اسلام به میان می‌آید و ما می‌خواهیم اقتصادی را داشته باشیم که اصول آن با مبانی ایدئولوژیک اسلامی منافات نداشته باشد، دیگر نمی‌توان روش‌هایی سطحی همچون آزمون و خطا و دیگر روش‌های مشابه آن را در پیش گرفت. محقق اقتصاد اسلامی باید پیش از اظهار نظر حجت را بر خود تمام شده ببیند و در فرآیند استنباط، از اصولی استفاده کرده باشد که در نزد شارع حجیت داشته باشد. و این نشان دهنده اهمیت و جایگاه مهم اجتهاد در اقتصاد اسلامی است. البته شایان ذکر است که ما قصد نداریم با این رویکرد، علم اقتصاد اسلامی را تا سطح وحیانی شدن بالا ببریم چراکه علم بدون خطا اصلاً علم نیست! وحی یا چیزی شبیه به وحی است



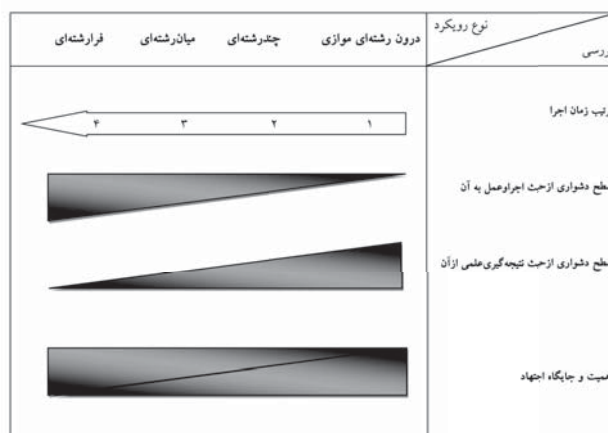
فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۳۴

دوره دوم
شماره ۳
تابستان ۱۳۸۹

و نیازی به تلاش محققان ندارد و خود شارع مقدس آن را از طریق انبیا به مردم می‌رساند. اما وقتی علمی مانند اقتصاد اسلامی به خاطر شرایط خاصش و قرابت بسیاری از قواعدش با اصول و موازین فقه اسلامی، در بسیاری از مباحث شانه به شانه احکام فقهی و حتی مسلمات اسلامی پیش می‌رود و گاهی محتمل است که به صراحت آنها را نقض کند، دیگر نمی‌توان به آن نگاهی همچون نگاه به علوم داشت که مشکل خاصی با موازین اسلامی ندارند. بنابراین در این علم یا باید کمی با احتیاط‌تر عمل کنیم و در مواقع اجرای آن در جامعه اسلامی با علمای دین که زمینه فهم متناسب مسائل مستحدثه را برای ما مهیا می‌کنند مشورت کنیم و یا با به دست آوردن همان ابزار ثابت علمای دین (یعنی اجتهاد) دو مرحله فوق را در یک مرحله خلاصه کنیم. با این کار هم کیفیت تصمیم‌گیری بالا می‌رود و هم برخی نارسایی‌های آن برطرف می‌شود. حداقل نارسایی شکل سنتی و دو مرحله‌ای فوق این است که وقتی یک مسئله از مسائل علم اقتصاد فرار است برای بررسی به دست یک عالم دین برسد غالباً به خاطر ناتوانی کلمات در انتقال کامل مفاهیم، در بین راه به مسئله‌ای دیگر تبدیل می‌شود. علاوه بر این مشکل، بسیاری از مسائل اقتصادی وابسته به مقدمات علمی‌ای هستند که اگر این مقدمات به همراه اصل مسئله به عالم دین منتقل نشود اصلاً درک از مسئله برای وی محقق نخواهد شد؛ مقدماتی که گاهی فهمیدنشان نیاز به سال‌ها مطالعه دارد.

جمع‌بندی اینکه، اگر بخواهیم کلیه رهیافت‌های بررسی شده را در یک شکل گرافیکی از لحاظ ترتیب در فاز اجرا، سطح دشواری اجرا، سطح دشواری ازحت نتیجه‌گیری علمی از آن اهمیت و جایگاه اجتهاد در آن، نمایش دهیم، می‌توان شکل شماره پنج را برای آن متصور بود:



شکل شماره ۵: بررسی گرافیکی ابعاد رهیافت‌های مطالعه شده

در اینجا لازم است مطلبی را اضافه کنیم و آن این است که وقتی ما سخن از اجتهاد برای یک محقق اقتصاد اسلامی به میان می‌آوریم، توجه به شرایط و محدودیت‌های زمانی و فرصت‌های محدود محققان اقتصاد اسلامی نیز داریم به همین جهت در فرصت، مروری گذرا بر سطوح اجتهادی موجود در فقه شیعه می‌کنیم. این سطوح اجتهادی به شرح زیر می‌باشد:

الف) مجتهد متجزی: مجتهد متجزی کسی است که تنها در برخی از ابواب فقهی قدرت استنباط را به دست آورده است. و در دیگر ابواب هنوز اجازه اجتهاد ندارد. بر این اساس یک اقتصاددان می‌تواند با به دست آوردن علوم اسلامی و به دست آوردن اجتهاد در ابواب اقتصادی فقه و یا حداکثر در عقود، به ساختار متعارف پژوهشی اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌ها باز گردد و در مواقع نیاز از قدرت استنباط خود در مسائل مرتبط با دانش فقهی خود استفاده کند.

ب) مجتهد متوسط: بر اساس این نظریه که جدیداً بیشتر مورد توجه واقع شده است، یک مقلد می‌تواند در برخی مسائلی که خود در آن رشته مجهز به علوم کلاسیک در دانشگاه است، با توجه به شناختی که نسبت به مصادیق فتوای مجتهد خود در مسئله مبتلا به دارد، با نظر مجتهد خود مخالفت قانونی کند.

ج) مجتهد مزدوج: در این روش اجتهادی، مجتهد فتوای خود را با کمک یک دانشمند آگاه به مسئله مربوطه می‌دهد. یعنی ابتدا مجتهد مبنای فتوای خود را بیان می‌کند و پس از تشریح ابعاد آن تشخیص مصداق آن را به متخصص آن علم می‌سپارد. این روش با روش بالا تفاوت دارد، و آن این است که در حالت دوم با تمسک به شبهه مصداقیه ممکن است چند مقلد از یک مجتهد که همگی مثلاً در علم اقتصاد دانش آموخته‌اند، در تشخیص مصداق فتوای مرجع خود به اختلاف نظر پیدا کنند، اما در حالت سوم پس از تبیین مسئله توسط یک اقتصاددان مورد وثوق مجتهد، حکم توسط خود مجتهد داده می‌شود و اطاعت از آن برای همه مقلدان واجب است. بسیاری از مراجع کنونی مبنای برخی از فتاوی خود را بر این روش قرار می‌دهند.

د) مجتهد تخصصی: این نظریه پس از بسط و گسترش مسائل فقهی ارائه شد و اساس آن بر این است که یک نفر پس از خواندن علوم اسلامی و اجتهاد در فقه و اصول، در یک یا چند باب فقهی به صورت تخصصی به مطالعه و افتاء بپردازد. بنابراین این فرد فرصت می‌کند تا با کسب علوم روز متناسب با ابواب فقهی تخصصی خود، فتوای خود را عمیق‌تر کند. همچون مجتهدی که فقط در باب خمس یا ابواب اقتصادی اظهار نظر می‌کند و البته در این اظهار نظرها، دیگر ابعاد سیاسی و اجتماعی خمس را نیز در نظر می‌گیرد.



ه) **مجتهد تام:** این عنوان همان عنوان متعارفی است که امروزه به مراجع عظام تقلید اطلاق می‌شود و یا دیگر مجتهدینی که اجازه اجتهاد در همه ابواب را یافته‌اند. در واقع مجتهد تام به کسی گفته می‌شود که لااقل در فقه و اصول اجازه اجتهاد تام دارد.

و) **عالم کامل:** مراد از این عنوان کسی است که علاوه بر تبحر و اجتهاد در فقه و اصول، در دیگر علوم اسلامی همچون عرفان، فلسفه، کلام، تفسیر و نیز مسلط است. طبعاً رسیدن به این مرحله از علم اسلامی سخت‌ترین و طولانی‌ترین مسیر ممکن است، چه آنکه ممکن است کسب این ظرفیت حتی با فرض تلاش مداوم، در عمر بسیاری از عالمان بزرگ دینی ننگند. چنان که مشاهده شد مراد ما لزوماً این نیست که بخواهیم با توجه به فرآیند خاص و طولانی کسب این مهارت در موارد «ه» یا «و»، امری محال را پیشنهاد کنیم. بلکه نظر به اینکه اصول و مبانی فقه شیعه سطوح مختلفی را در اجتهاد متصور است، می‌توان با توجه به فرصت محدود، شرایط و محدودیت‌های زمانی و امکانات موجود برای محققان اقتصاد اسلامی از یکی از سطوح موجود اجتهادی در فقه شیعه کمک گرفت.

نتیجه‌گیری

با توضیحات ارائه شده تا حدی مراد ما از ساختار مطلوب و ناب اقتصاد اسلامی مشخص شد. البته ساختار علمی به دست آمده در برخی از دانشگاه‌های ایران (همچون دانشگاه امام صادق (ع)) که سعی در تلفیق اقتصاد متعارف با علوم اسلامی دارد به نسبت دست‌های خالی ما در اوایل انقلاب اسلامی، خود دستاوردی عظیم و مهم به شمار می‌رود و می‌تواند محققان را تا مراحل بسیار خوبی از فرایند اجتهاد (همچون موضوع شناسی یا مصداق‌شناسی) پیش ببرد. اما، اگر واقعاً در پی دستیابی به نظامی باشیم که بتوان به اسلامی بودن آن اطمینان کرد، باید بپذیریم که آن ساختار به ناچار باید متکی به مبانی و اصولی باشد که از منظر اسلام متقن و قابل احتجاجند؛ و این یعنی غیرسلیقه‌ای شدن اقتصاد اسلامی و رشد یافتن آن حول محور اصول و مبانی قابل احتجاج اسلامی. وضعیت فعلی اقتصاد اسلامی فاصله زیادی با این چشم‌انداز دارد و برای رسیدن به این چشم‌انداز، دستیابی به اقتصادی واقعاً اسلامی که علاوه بر قید اسلامی، مقید به قیود و شرایط خاص فرهنگی و سیاسی ایران نیز هست، ضروری است.

این مقاله البته تنها بُعد اسلامی آن را واکاوی نمود و چنان که مشخص شد، ملحوظ داشتن این بُعد، کمی فراتر از داشتن یک نگاه صرفاً آکادمیک به علم اقتصاد است؛ چرا که در نگاه



آکادمیک کسی نگران خطای خود نیست. زیرا همه ابطال پذیر بودن نظریات یک محقق اقتصاد اسلامی را پذیرفته‌اند. شاید بتوان گفت که امروزه در ساختار دانشگاهی ایران کسی به دنبال آن نیست که حکمی را در قالب یک قاعده اقتصادی پدید آورد و جهت عمل قطعی به آن به جامعه ابلاغ نماید. زیرا همه در ناخودآگاه پذیرفته‌اند که وظیفه محقق اقتصاد اسلامی تحقیق و نظریه پردازی است و وظیفه مجتهد افتاء! نتیجه آن می‌شود که نتایج مطالعات آکادمیک در حوزه اقتصاد اسلامی غالباً در کتابخانه‌ها بایگانی می‌شود و مسیری را که یک حکم فقهی در جامعه طی می‌کند و به مرحله عمل می‌رسد، نمی‌بینیم. البته این اصلاً به معنای غیر کارشناسی بودن فتواها و از آن طرف غیر عملیاتی بودن نظریات اقتصاددانان نیست؛ بلکه چون روش تحقیق این دو متفاوت است، نتایج این دو گروه برای یکدیگر فایده چندانی ندارد.

علت اصلی این است که ما همان روشی را در اقتصاد اسلامی برمی‌گزینیم که مغرب زمین برای تولید اقتصاد متعارف در پیش گرفت؛ غافل از اینکه وقتی خود را مقید به اسلام می‌کنیم باید نظری را ارائه دهیم که واقعاً حجت شرعی بوده و قابل دفاع باشد. و این غیر از شرایط حاکم بر فرایند تولید علم در مغرب زمین است. زیرا نگاه اومانستی و مادی‌گرایانه در آنجا نگرانی ناشی از احتمال مخالفت با حکم خداوند را از ذهن محققان آن به کلی پاک نموده است در حالی که اگر و تنها اگر یک نظریه اقتصاد اسلامی از روشی به دست بیاید که صحت آن قطعی بوده و یا لااقل قابل احتجاج باشد، قابلیت اجرا در جامعه اسلامی را دارد و عملاً در آن موقع آن نظریه با فتوای یک مجتهد نیز کاملاً منطبق می‌شود. این مقاله در مورد هر یک از شقوق رهیافت تلفیقی نشان داد که جز با اشراف به علوم اسلامی و مبانی استنباط گزاره‌های اسلامی نمی‌توان بنای اقتصاد اسلامی را در سطحی از استحکام که بتوان به آن تکیه کرد، بالا برد. علت روشن است، زیرا یک طرف بحث یک دین الهی است که نمی‌توان به صورت سلیقه‌ای در مورد آن اظهار نظر کرد. اگر اظهار نظر، به صورت سلیقه‌ای و غیر متقن یا به عبارتی «خارج از مسیر متعارف و پذیرفته شده» آن باشد، نتیجه نهایی در سطح بحث‌های علمی و درون دانشگاهی باقی می‌ماند و عملیاتی نخواهد شد. در ضمن، این در شرایطی است که بحث ما فقط پیرامون اقتصاد صرفاً اسلامی باشد، فارغ از اینکه آیا شرایط ایران قیدی را به مفروضات^۱ ما اضافه خواهد کرد یا خیر. واقعیت این است که اگر بخواهیم با توجه به اقتصاد ایران و شرایط خاص فرهنگی آن، اقتصاد اسلامی را مورد مطالعه قرار دهیم (با توجه به اینکه جامعه ایران شیعی است و حتی خیلی از



دستاوردهای اقتصاد اسلامی دیگر کشورهای اهل تسنن هم قابلیت استفاده در آن را ندارد) درجه آزادی ما کمتر می‌شود. چه آنکه در اقتصاد کلاسیک نیز وقتی آن را به اقتصاد آمریکا و کانادا یا اقتصاد کوچکی مثل سوئیس، مقید می‌کنیم برخی شرایط آن تغییر می‌کند.

نتیجه نهایی اینکه فارغ از قید ایرانیت، رشد و بارور شدن اقتصاد اسلامی بر اساس شواهدی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، در بسیاری از موارد نیازمند جمع عنصر اجتهاد با دانش روز اقتصاد است. این شرطی است که وجود آن خطاهای احتمالی را از دل نظریات بیرون کشیده و آنها را برای اجرا و عمل در خرد و کلان اقتصاد کشور آماده می‌کند.

وَإِنْ تَطْعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند!

أَنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ^۱

(زیرا) آنها تنها از ظن پیروی می‌نمایند، و تخمین و حدس می‌زنند!



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۹

کاربرد هیافت‌های
تلفیق در ...

۱. قرآن کریم، سوره انعام آیات ۱۱۵ و ۱۱۶.

منابع

قرآن کریم

- باقری کنی م.ب، (۱۳۸۹)، جلسات درس مکاسب، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران
- پیغامی ع. و آقابابایی م.ا، (۱۳۸۳) «تفکر نقاد و شیوه‌های تحقق آن در برنامه درسی اقتصاد»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش آموزش و پژوهش علم اقتصاد در ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.
- پیغامی ع. (۱۳۸۷) «رهیافت‌های تلفیقی در طراحی رشته اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی
- چالمرز، آ. (۱۳۸۳) چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه، سعیدزیا کلام، تهران: انتشارات سمت
- عاملی ز. (۹۱۱ق) «الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه»، مجمع الفکر الاسلامی، قم
- کریمی، م.م. و پورمند، م. (۱۳۸۰) «مبانی فقهی اقتصاد اسلامی»، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت.
- مهدوی کنی م.ر. (۱۳۸۹) بررسی فقهی آیات الاحکام اقتصادی، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران.
- نکونام، ج. (۱۳۸۶) «روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی»، قم: انتشارات دانشگاه قم.

- Ault, David, Gilbert Rutman, 1978, The Role of Economics in Interdisciplinary and Problem-Oriented Programs .The Journal of Economic Education, Vol. 9, No. 2
- Dorman, Peter, 2005, Doctrine-centered versus problem-centered economics, from the European Association for Evolutionary Political Economy's Newsletter <http://www.paecon.net/PAEtexts/Dorman1.htm>
- Drakopoulos, Stavros A 1994, "Economic Method and the Scientific Philosophy of Contemporary Physics", Journal of Interdisciplinary Economics, Vol.5, No 1,.
- Drake Susan M. and Burns Rebecca C. 2005, Meeting Standards Through Integrated Curriculum
- Fulton, O., and Enders, J., (2002), "Higher education in globalized World", NY, springer.
- Journal of Interdisciplinary Economics , <http://www.jie.org.uk/home.html>
- Smith, A. 2003. Through the Interdisciplinary Looking Glass: The Rhetoric of Curriculum Change. Perspectives1(6), Retrieved from: <http://www.brookes.ac.uk/schools/humanities/research/perspectives/i1-6/lookingglass.html>



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۴۰

دوره دوم
شماره ۳
تابستان ۱۳۸۹